



## دلایل فقهی حقوقی عدم قصاص پدر در قتل فرزند

عاطفه حسن زاده<sup>۱</sup>

محمدجواد حسن زاده<sup>۲</sup>

۱. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، سطح ۲ حوزه علمیه، استاد بیت الهدی (وابسته به جامعه المصطفی).

۲. دانشجو حقوق، استاد دانشگاه پیام نور سازند، ایران.

### چکیده

یکی از مسائل مهم فقهی، مسئله قصاص پدر در قتل فرزند است. این موضوع در مذاهب خمس، به صورت گسترده از لحاظ فقهی مورد بحث فقها قرار گرفته است. در این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی و با هدف بررسی آرای فقهی قصاص پدر در قتل فرزند سعی بر آن است به این سوال پاسخ دهیم که چرا پدر را در برابر فرزند قصاص نمی‌کنند؟ لذا با بررسی دیدگاه فقهی مشهور به نظر می‌رسد که قصاص پدر در قتل عمدی فرزند، تابع شرایط حاکم بر قتل است، به طوری که اگر قتل در شرایط کاملاً غیر موجه انجام گرفته باشد و هیچ شبهه‌ای در عمدی بودن قتل وجود نداشته باشد، از باب افساد فی الارض و القتل بالسیاسة، حکم به اعدام پدر و مادر می‌گردد. اما اگر قتل در غیر این شرایط انجام گرفته باشد، به طوری که عمدی بودن قتل را خدشه‌دار سازد، مجازات قصاص بنابر ادله مخصوصه منتفی می‌شود.

**واژگان کلیدی:** قصاص، قتل، پدر، فقه و حقوق

### مقدمه

فرزند کشی عبارتست از سلب ارادی و ظالمانه حیات فرزند به وسیله پدر و مادر بالغ و عاقل. با مطالعه و بررسی موارد فرزند کشی در ایران می‌توان عوامل متعددی را به عنوان علل جرم برشمرد: فقر، مشکلات اجتماعی، بیماریهای روانی، عصبانیت، بارداری ناخواسته دختران جوان، اختلافات خانوادگی، انتقام جوئی از همسر سابق، تضعیف نقش خانواده، اعتیاد والدین و مورد آزار و اذیت قرار گرفتن قاتل در زمان کودکی (اسحاقی، ۱۳۸۸، ص ۹۹) حقوق جزایی ایران به رابطه پدر و فرزندی و حقوق ولایت پدر و جد پدری نسبت به فرزند بیش از روابط عاطفی مادر توجه نموده و در این رابطه قتل فرزند دارای حکم خاص است که در ماده ۳۰۱ ق. م. ا آمده قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

از قواعد مسلم در نزد امامیه آنست که پدر در صورتی که فرزندش را به قتل رساند قصاص نمی‌شود و در این مسئله اختلافی بین فقهی امامیه نبوده و بر همین اساس همگان انتفاء ابوت را در قصاص معتبر می‌دانند و امامیه بر این مدعی خود به دلایل زیر استدلال می‌کنند:

۱- روایات و نصوص



اولین دلیلی که امامیه بر حکم مذکور اقامه کرده‌اند روایات و نصوص است که در مقام موجود است که از حیث سند صحیح و از نظر دلالت واضح و روشن و از جهت عمل نیز شرایط لازم را دارا بوده و هیچ یک از اصحاب نیز از آن اعراضی نکرده و همگان به آن عمل نموده‌اند

۲- اجماع

۳- شهرت

۴- مؤیدات موجود در متون فقهی.

در این تحقیق به صورت جامعه در رابطه با این موضوع بحث خواهیم کرد.

### مفهوم شرط انتفای ابوت

قانون مجازات اسلامی به تبعیت از آرای فقهای امامیه برای ثبوت حق قصاص، صراحتاً انتفای ابوت را لازم دانسته است. منطوق این جمله خبری این است که برای اینکه حق قصاص برای اولیای دم پدید آید، قاتل نباید پدر مقتول باشد. بنابراین وجود رابطی پدر- فرزند مانع قصاص می‌شود.

البته نکته حایز اهمیت آن است که بر اساس روایات اسلامی، رابطی ابوت که مانع قصاص می‌شود، شامل پدربزرگ پدری و هرچه که بالاتر رود نیز می‌شود. بنابراین اگر پدربزرگ پدری یا پدر پدربزرگ پدری، نوه یا نتیجهی خود را بکشد، قصاص نخواهد شد.

البته لازم به تذکر است که روایات تنها رابطی پدر- فرزند را مانع ثبوت قصاص دانسته‌اند و هر رابطی دیگری به غیر از آن را مشمول قواعد عمومی دانسته‌اند.

مبنای پیدایش این حکم، که برخلاف قواعد عمومی قصاص است، مجموعه روایاتی است که از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است و عموم آیات قرآن در مورد قصاص را تخصیص زده است. گفته شده است مجموعه احادیثی که در این زمینه با سند معتبر موجود است، دوازده روایت است که به ذکر چند نمونه از روایات مزبور اکتفا می‌کنی

۱. صحیحی حمزان: حمزان از امام محمد باقر یا امام صادق «علیهما السلام» نقل می‌کند که فرمودند: «والد به قتل فرزندش قصاص نمی‌شود و در صورتیکه فرزند، والدش را عمداً به قتل برساند کشته می‌شود» (عاملی، ۱۴۱۲هـ ق، ج ۱۹، ص ۵۶)

۲. حلبی از امام صادق (علیه السلام) در مورد پدری که پسرش را کشته است سؤال می‌کند که آیا به خاطر قتل فرزندش کشته می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «خیر» (همان).

۳. فضیل بن یسار از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مرد به فرزندش اگر او را بکشد، کشته نمی‌شود و فرزند به والدش اگر او را بکشد، کشته می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۲۹۰).

۴. رسول خدا «صلی الله وعلیه وآله وسلم» فرمود: «پدر در برابر فرزند قصاص نمی‌شود» (همان).

۵. صحیحی ظریف: علی (علیه السلام) فرمود: «اگر والدی عیبی همانند قطع عضو و غیر آن بر فرزندش وارد کند، برای فرزند دیه میباشد و پدر قصاص نمی‌شود» (همان، ص ۵۷)



### دیدگاه موافقین شرط انتفای ابوت

در بین فقهای امامیه مخالفی در مسأله وجود ندارد تا آنجا که صاحب جواهر بر لزوم احراز شرط انتفای ابوت در قصاص ادعای اجماع نموده است (نجفی، ۱۳۹۴ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۵۹)

حتی بسیاری از فقیهان اهل سنت نیز ثبوت قصاص را منوط به انتفای رابطه ی ابوت دانسته اند. شیخ صدوق با استناد به روایتی از امام علی (علیه السلام) معتقد است که پدر با قتل فرزندش کشته نمی‌شود اما فرزند با قتل پدرش کشته می‌شود (صدوق، ۱۴۱۵ هـ. ق، ص ۵۱۷) شیخ مفید بیان داشته است که پدر اگر از روی خطا و یا عمد فرزندش را بکشد، کشته نمی‌شود و باید دیه بپردازد (مفید، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۷۴۸) برخی پدر نبودن قاتل را از شرایط قصاص دانسته اند. بنابراین اگر پدر فرزندش را به قتل برساند، کشته نمی‌شود (ابن فهدحلی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۸۹)

محکوم شدن به پرداخت دیه به ورثه ی فرزند، حداقل حکمی است که برای پدر قاتل مقرر می‌شود (ابن ادریس، بیتا، ج ۳، ص ۳۳۷)

محقق حلی در مختصر النافع به لزوم احراز شرط انتفای ابوت در قصاص اشاره کرده و بیان میدارد: «شرط سوم در اثبات قصاص آن است که قاتل، پدر مقتول نباشد. بنابراین اگر پدری فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود. ولی در عوض باید کفاره و دیه بپردازد و تعزیر می‌شود. هم چنین اگر پدر پدری و هرچه بالاتر رود، نوهی خود را بکشد» (محقق حلی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۴۶۷).

علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام مینویسد: چنانچه پدری یا جد پدری و هرچه که بالاتر رود فرزند یا فرزند فرزند و هر چه که پایین رود را بکشد، قصاص نمی‌شود، ولی چنان - چه فرزندی پدر یا مادر خود را بکشد قصاص می‌شود (حلی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۰۹)

قانونگذار اسلامی هم بر مبنای روایات معتبر و صحیحه وارده از معصومین (علیهم السلام) و به پیروی از آرای فقهای شیعه و اغلب فقهای اهل تسنن در مادهی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود...». البته این به معنای مصون بودن پدر از تعقیب کیفری نیست.

### دیدگاه موافقین قصاص پدر در قتل فرزند

در بین فقهای اهل تسنن، مالک یکی از فقهای سنی مذهب قائل به قصاص پدر با قتل فرزند میباشد، البته در صورتیکه قتل فرزند در راستای نصایح خیرخواهانه نبوده باشد (مصری، ۱۹۲۹ م، ج ۲، ص ۵۱۵)

یکی از فقهای معاصر (آیت اله صانعی) دیدگاه متفاوتی را در خصوص شرط انتفای ابوت در قصاص مطرح کرده است. وی دیدگاه اول را که تمام قتل‌های از سوی پدران را معاف از مجازات قصاص دانسته اند، دیدگاه تفریطی میدانند و از سوی دیگر، دیدگاه دوم را که براساس آن پدر همواره در صورت قتل فرزند، قصاص می‌شود را نیز یک دیدگاه افراطی می‌پندارد. به هر روی سعی کرده اند بین این دو دیدگاه تعادل برقرار کنند. ایشان بیان میدارد: «استثنا از اصل کلی قصاص در قتل ولد توسط والد که در روایات صحیحه و معتبره آمده، به نظر اینجانب اختصاص به جایی دارد که قتل از راه عواطف و تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه ی پدر باشد، نه سایر موارد که قتل با انگیزه‌های دیگر باشد که در آن صورت اصل کلی قصاص ثابت است و به عبارت دیگر عدم قصاص والد، اختصاص دارد به جایی که جان پدر با همه ی عواطف و نصایح و خیرخواهی برای فرزندش و تخلف فرزند، به لبش رسیده و تقریباً اگر نگوییم تحقیقاً، پدر کأنه به خاطر همان نصایح بدون اختیار دست به چنین عملی زده، نه در جاهایی که پدر با



انگیزه‌هایی که در سایر قتلها موجود است قتل را انجام دهد، یعنی قتل به خاطر اغراض شخصی و دشمنی و طمع در مال و پست و ریاست و فاش نشدن خیانته‌ها و امثال آنها بوده باشد. اما استثنای از قصاص در مورد قتل عاطفی ولد توسط والد که بیان شد، به حیات جامعه ضربه ای نمیزند چون قتل پدر برای چنین قتل‌هایی مانع و رادع قتل پدران در آن حال خاص نمیباشد و از همه گذشته شاید بتوان گفت که اصولاً ادله‌ی قصاص، مختص به دعوای افراد از همان راههای دشمنی و حیوانی و ضد انسانی میباشد و از اول شامل قتل عاطفی و خیرخواهانهای که جان پدر از بابت خیرخواهی به لبش رسیده نبوده و نمی‌شود و نیز باید توجه داشت که از همه گذشته احتمال اختصاص در ادله‌ی استثنا مانع تمسک به اطلاق است و باید اقتصار به قدر متیقن شود که همان قتل‌های عاطفی پدر می باشد» (صناعی، بیتا، ص ۲۲)

### نقد استدلال

اولاً: مورد دلیل استثنا، دارای قیود زیر قرار داده شده است: قتل از روی عاطفه صورت گرفته باشد، فرزند تخلف کرده باشد، پدر در مقام نصیحت و خیرخواهی باشد، انگیزه‌های دیگر نباشد، جان پدر به لب رسیده باشد، تقریباً غیر اختیاری باشد. دلیل استثنا بیش از دوازده روایت است و به گونه‌های زیر بیان شده است: «لایقاد الوالد بولده»، «لایقتل الرجل بولده اذا قتله» و «لایقتل الاب بانه اذا قتله» چگونه از متن این روایات همگی این قیود استفاده شده است؟

4

ثانیاً: چگونه آیه قابل تخصیص نیست در حالیکه موارد دیگری مانند مسلم و کافر و عبد و حر تخصیص خورده است. ثالثاً: گفته شده است: «ادله‌ی قصاص نفس، مختص به دعوای افراد از همان راههای دشمنی حیوانی و ضد انسانی میباشد و از اول شامل قتل عاطفی و خیرخواهان که جان پدر از باب خیرخواهی به لب رسیده نبوده و نمی‌شود»، آیا منظورشان این است که قتل به خاطر خیرخواهی، قتل انسانی و عادلانه و بجاست؟ مثلاً اگر فرزند خواست ادامه‌ی تحصیل دهد ولی پدر برحسب تشخیص خود از روی خیرخواهی ممانعت نمود و فرزند سرپیچی از خواست پدر نماید، پدر میتواند او را بکشد و چنین قتلی ظالمانه نیست؟ در ادامه گفته شده است: «از همه گذشته، احتمال اختصاص در ادله‌ی استثنا مانع تمسک به اطلاق است و باید اقتصار بر قدر متیقن شود». این سخن قابل خدشه است. زیرا اگر فرض شده است دلیل استثنا اطلاق دارد، وجود قدر متیقن چگونه مانع اطلاق است.

گذشته از آن اگر وجود قدر متیقن و مجرد احتمال مانع باشد، دیگر به هیچ اطلاقی نمی‌توان تمسک نمود. برحسب ظاهر، استدلال‌های فوق بر پایه‌ی متقن و محکمی استوار نیست و نمیتوان از ظهور بیش از دوازده روایت درمسأله ای که مورد اتفاق همگی امامیه و اکثر قریب به اتفاق مسلمین است، دست برداشت. و مسأله‌ی دیگر آنکه با این روند جهانی برچیده شدن حکم اعدام و با وجود روایات متعدد از اهل بیت (علیهم السلام) که به وضوح تمام قصاص پدر را نفی میکند پافشاری بر اعدام پدران نیز مورد تعجب است. البته قائلین نظر اخیر اجمالاً عدم قصاص پدر را پذیرفته‌اند، اما تحت شرایط خاصی قائل به قصاص شده‌اند که قولشان مبنی بر قصاص پدر، مخالف با روایات صادره از ائمه (علیهم السلام) است. با توجه به وجود روایات مستفیضه، که تصریح به عدم قصاص پدر با قتل فرزند دارند و هم چنین اجماع فقهای شیعه و مطابق نظر اکثر فقهای اهل تسنن که در قصاص، انتفای ابوت را شرط دانسته‌اند و با توجه به اینکه برای قصاص پدر با قتل فرزندش، دلیل قابل توجهی از سوی مخالفین عدم قصاص ارائه نشده است، حکم عدم قصاص پدر با قتل فرزندش ثابت است.



اما بحث اصلی درجایی است که پدر تحت عنوان محارب و مفسد فی الارض مرتکب قتل فرزندش می‌شود. آیا ادله‌ی عدم قتل پدر، عام است و شامل مواردی می‌شود که پدر از باب محاربه و افساد فی الارض فرزندش را میکشد و لذا پدر قاتل فرزند مطلقاً کشته نمی‌شود

### تطبیق قتل فرزند با عنوان محاربه و افساد فی الارض

با توجه به تعریف محاربه و افساد فی‌الارض از آنجایی که ممکن است قتل فرزند توسط پدر در بعضی مواقع از مصادیق باب محاربه باشد، احتمال دارد این شبهه به وجود بیاید که باتوجه به روایات صادره از ائمه (علیهم السلام) که در آن حکم به عدم قتل پدر با کشتن فرزندش شده، پدر حتی اگر از باب محاربه و افساد فی‌الارض هم فرزندش را به قتل برساند، کشته نمی‌شود. شبهه‌ی تشابهی حکم قتل فرزند توسط پدر در مبحث قصاص با مبحث محاربه و افساد فی الارض به دلایل ذیل مردود است: اول: با توجه به اطلاق آیه‌ی ۳۳، سورهی مائده و روایات باب محاربه که مجازات محاربه را برای همه ثابت دانسته و هیچ قید و شرطی در آن ذکر نشده و برای ثبوت مجازات، انتفای رابطهی پدر و فرزند را شرط ندانسته، میتوان نتیجه گرفت که قتل پدر از باب محاربه و افساد ثابت است.

دوم: بعضی از فقها به قتل پدر محارب تصریح دارند. در بین فقها، ابن ادریس بعد از ذکر حکم عدم قصاص پدر در قتل عمدی و ذکر مستند حکم می‌گوید: «در صورتیکه پدر به عنوان محارب و فسادگر و در حین محاربه فرزندش را به قتل برساند، قاعده‌ی مذکور شامل او نمی‌شود و پدر به عنوان محارب و براساس مجازات مقرر در باب محاربه، محکوم به اعدام خواهد شد (ابن ادریس، بیته، ج ۳، ص ۳۲۴) در جای دیگر می‌گوید: «اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، قصاص نمی‌شود بلکه پدر به پرداخت دیه به ورثه فرزند محکوم می‌شود. ولی اگر پدر محارب باشد و فرزندش را بکشد، در اینجا میتوان پدر را کشت. ولی در اینجا علت کشتن پدر، قصاص خون فرزند نیست؛ بلکه علت، عموم و شمول آیه‌ی شریفه‌ی قرآن است که میفرماید: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا». بنابراین در اینجا پدر به دلیل کشتن فرزند به دلیل محاربه و افساد فی الارض، کشته می‌شود (ابن ادریس، بیته، ج ۳، ص ۳۳۷)

با توجه به عبارات فوق میتوان نتیجه گرفت که در بعضی از موارد میتوان با عنوان مجرمانه‌ی دیگری، پدر را به اعدام محکوم کرد. لذا همانطورکه در عبارت ابن ادریس بیان شده است، پدر اگر به طریقی اقدام به قتل فرزندش کند که عنوان محارب بر او صدق کند می‌شود او را محکوم به مجازات اعدام کرد.

### عناصر جرم قتل فرزند توسط پدر

#### الف. عنصر مادی

#### ۱- مرتکب پدر و مادر

#### ۲- رفتار مرتکب

قتل عمدی فرزند در حال حیات اگر چه نمی‌توان منکر شد که جنین نیز از حمایت کامل برخوردار بوده و ارتکای جنایت مستوجب مجازات‌های گوناگون خواهد بود ولی در قانون جزای اسلام و قوانین فعلی جهان سقط جنین را به عنوان قتل عمدی مجازات نمی‌کنند پس در تحقق جرم فرزند کشی وجود حیات خارج از رحم مادر در لحظه وقوع جرم از شرایط حتمی و لازم است.



۳- موضوع جرم (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵)

#### ب. عنصر معنوی

برای تحقق جرم فرزند کشی، قصد فعل و قصد شخص معین و قصد نتیجه و آگاهی جانی از کشنده بودن فعل لازم است (همان،

ص ۱۱۶)

#### ت. عنصر قانونی

ماده ۳۰۱ ق. م. ا بیانگر این مهم می‌باشند بنابراین رابطه ابوت منحصرأ قصاص را منتفی می‌کند ولی دیه و کفاره سرجای خود است و علاوه بر آن قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم می‌کند ولی دیه و کفاره سرجای خود است و علاوه بر آن قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم می‌شود لازم به ذکر است که صرف وجود رابطه ابوت مانع ثبوت قصاص است اگر چه پدر کافر و فرزند مسلمان خود را به قتل برساند (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸) زیرا مقتضی منع قصاص موجود بود، و علاوه بر آن اصل عدم اشتراط امر دیگر نیز موجود است. (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵)

#### قصد منجز قتل در فرزندکشی

مراد از قصد منجز قتل، آن است که قاتل در قتل ارتكابی علاوه بر سوء نیت عام دارای سوء نیت خاص قطعی و بدون شبهه باشد. به عبارتی دیگر قاتل در سوء نیت خاص، قصد مرگ مقتول را داشته باشد و هیچ خللی را نتوان در این قصد مشاهده کرد. اما از آنجا که تشخیص قصد یا عنصر روانی به راحتی ممکن نیست چاره‌ای جز توجه به قرائن و نشانه‌هایی که قصد مجرمانه قاتل را نشان دهد وجود ندارد. گاهی برای تشخیص این قصد ناچار از رفتار فرد می‌توان وجود قصد کشتن را استنتاج یا استنباط کرد. برخی از حقوقدانان به پیروی از متون فقهی (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸) ارتکاب قتل با رفتار نوعاً کشنده را قصد مجرمانه تبعی می‌نامند (صادقی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۶) بحثی که تا به این جا مطرح شد عموماً بین فقها، رایج است و آنان فرقی بین رفتارهای نوعاً کشنده قاتل نیستند. زدن با شمشیر بر گردن کسی با مثله کردن بدن مقتول با چاقو، انداختن از بلندی با خفه کردن کسی از طریق فرورودن سر او در آب و خفه کردن از طریق فشردن گلو با یکبار چوب زدن به سر، به نظر ایشان فرق عمده‌ای با همدیگر ندارند. هر دو رفتار نوعاً کشنده‌اند و حکم هر دو قتل عمدی است. آیت الله مرعشی نجفی در بیان عدم تفاوت رفتار نوعاً کشنده پدر در قتل فرزند می‌گوید: «لا فرق بین موجبات القتل بالسيف أو الإحراق أو إلقاء الولد من شاهق أو فی بئر و ذلك للإطلاقات، و عند بعض العامة القول بالتفصیل فی بعض الموارد و لا وجه له» (مرعشی، ۱۴۱۵، ص ۳۴۸) گذشته از این که اکثریت فقهای امامیه بین اقسام رفتار کشنده تفکیکی قائل نشده‌اند همان‌طور که در کلام آیت ا... مرعشی آمده است بین فقهای عامه نیز این بحث دارای سابقه است. اما روایتی از امام صادق (ع) در این زمینه وارد شده که قابل تأمل است. علاء بن فضیل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت در مقام تعریف از عمد و خطا فرموده‌اند: «العمد الذی یضرب بالسلاح أو بالعصا لا یقلع عنه حتی یقتل و الخطا الذی لا یتعمده» یعنی «قتل عمد این است که کسی را با سلاح یا عصا بزند و از او دست بردارند تا کشته شود، و قتل خطایی جایی است که مرتکب، قصد قتل ندارد». از این روایت کاملاً پیداست که امام (ع) نوع رفتار کشنده را فعلی مستمر و یا مکرر می‌داند که فاعل مرتکب آن می‌شود و دست بر نمی‌دارد تا بکشد. چنین رفتاری را دال بر عمد و قتل را عمدی می‌دانند. زیرا در فعل استمراری می‌توان به قرینه و اماره غالبی وجود عنصر روانی را استنباط نمود اما در فعل آنی و ضربه واحد هر چند امکان توأم بودن عنصر روانی قابل تصور است، اما اغلب راحت‌تر می‌توان عدم قصد را پذیرفت.



اما برخی از فقها بین ضربات و صدمات فوق‌الذکر تفاوت قائل شده و با وجود عواملی مانند نوع رابطه و نسبت خاص بین قاتل و مقتول، تعبیر دیگری از این رفتارهای نوعاً کشنده دارند. با این تعبیر، صرف نوعاً کشنده بودن رفتار برای عمدی قلمداد شدن عمل ارتكابی کافی نیست بلکه رفتار نوعاً کشنده باید علاوه بر کیفیت ارتكاب، وجود نوع رابطه بین قاتل و مقتول، خالی از هر نوع شبهه و احتمال باشد. در غیر این صورت به شرحی که گفته خواهد شد، در صورتی که رفتار به نحوی روی شخصی ارتكاب یابد که توأم با احتمال فقد عنصر روانی منجر باشد، می‌تواند پایه‌های عنصر عمد را متزلزل کند. پدر که در اوج عصبانیت و به طور ناخودآگاه به طرف فرزند خود شی‌ای را پرتاب می‌کند به دو قرینه نمی‌توان رفتار او را عمدی منجز دانست. اول، نوع رابطه؛ دوم، کیفیت رفتار.

### کیفیت رفتار پدر در فرزندکشی

آن چه که در اینجا قابل توجه است، نحوه ارتكاب عمل نوعاً کشنده است. مقصود آنکه اعمال قتاله گاهی به شکل دفعه‌ واحد و آنی صورت می‌گیرد و گاهی به شکل پیوسته و یا پی‌درپی و مکرر ارتكاب می‌یابد. در عمل اول، ممکن است پدری بدون قصد نتیجه، با اراده و اختیار، فعلی را بدون آنکه عواقب رفتارکشنده‌اش را دقیقاً در نظر بگیرد انجام دهد. مانند پدری که در اوج عصبانیت و بدون آنکه هیچ خللی در اراده و اختیار او دیده شود، شی‌ای را پرت کرده و موجب قتل فرزند شود. از این رو نباید وی را با پدری که ضمن ایراد جرح با چاقو، بدن فرزند خود را مثله می‌کند یکسان دانست. از رفتار شخص دوم، قصد قتل را به راحتی می‌توان درک کرد. انکار قصد نتیجه از رفتار پدر دوم مسموع نیست. حال آنکه ادعای عدم قصد نتیجه از پدری که عمل را دفعه‌ و آنی انجام داده قابلیت استماع دارد. شبهه حاصله می‌تواند باعث درء قصاص گردد. آنچه باعث زوال قصاص در این مثال از پدر می‌شود عصبانیت وی نیست بلکه تزلزل در قصد وی است. زیرا عصبانیت نمی‌تواند خللی در عنصر روانی وارد کند. چه بسا مرتکبین بسیاری از جرایم علی‌رغم عصبانیت، در لحظه وقوع عنصر مادی، دارای اراده و اختیار نیز هستند.

هرچند بحث عمل آنی و مستمر یا مکرر برای تشخیص وجود عنصر روانی که یک امر قضایی است نه تقنینی، می‌تواند مفید باشد و در مرحله اثبات عنصر روانی کارایی دارد و به همین روی اختصاص به پدر ندارد. لکن از آنجا که با قرینه رابطه ابوت آمیختگی پیدا می‌کند، می‌تواند مؤید معافیت پدر از قصاص باشد.

حال اگر رفتار فاعل خواه پدر یا دیگری با استمرار توأم باشد دلالت بر وجود قصد دارد و ادعای فقد قصد نتیجه از مدعی پذیرفته نخواهد بود. در چنین وضعیتی که فرض بر وجود عنصر روانی است، امکان قصاص پدر دور از واقع نخواهد بود. یکی از فقهای معاصر نیز با قضایی دانستن روایت حدیث لایقادی می‌گوید: «محور اختلاف نظر این است که موضوع عدم قصاص پدر را در قتل فرزند بایستی به نگاه قضایی نگریست نه یک امر ماهوی. به نظر او برای قصاص تفاوتی میان قتل توسط پدر یا غیر او وجود ندارد. در نهایت در قضیه قتل فرزند توسط پدر، اثبات عنصر عمد با سایر موارد متفاوت است. به نظر مالک، نقطه اصلی مسئله این است که برای جواز صدور حکم قصاص آنچه لازم است، احراز قصد و عمد برای قاضی است و لذا وجود رابطه پدری و فرزند می‌تواند نقش امارت قضایی برای فقدان قصد داشته و یا ایجاد شبهه کند. در موارد عادی - یعنی مواردی که چنین رابطه‌ای وجود ندارد - فرض قضایی قصد و عمد است و عدم آن نیاز به اثبات دارد. ولی به نظر مالک در جایی که وجود رابطه ابوت و بنوت وجود دارد چنین فرضی مطرح نیست. یعنی اصل بر عدم قصد و عمد است مگر اینکه به اثبات برسد. بنابراین حتی آنجا که قتل با شمشیر و یا عصا و یا سنگ ثقیل انجام گرفته، که از آلات نوعاً کشنده هم محسوب می‌شود، مادام که سبق تصمیم و عمد پدر احراز نگردد به نظر او جاری نیست و می‌توان این نظر را به وی نسبت داد که چنانچه در همین موارد ادله مثبت قضایی بر وجود قصد و

عمد و سبق تصمیم احراز گردد حق قصاص وجود دارد» (ولیدی، ۱۳۸۸، ص ۳۹). همان‌طور که پیداست ریشه اختلاف در نگرش به رفتار نوعاً قتاله که در بند «ب» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی و به تبعیت از قول مشهور امامیه آمده مربوط می‌شود. مشهور فقهای شیعه و اهل سنت اعتقاد به عمدی بودن قتل در چنین وضعیتی دارند ولی عده‌ای نیز بر خلاف نظر مشهور آنرا فقط در حد یک اماره و مربوط به مرحله قضا می‌دانند. «ضابطه قتل موجب قصاص تنها یک چیز است و آن قصد قتل است و روایاتی که ارتکاب عمل نوعاً کشنده را در حکم قتل عمد دانسته است، در واقع روایاتی قضایی است. به این معنا که علی‌القاعده کسی که عمل نوعاً کشنده را مرتکب می‌شود، قصد قتل دارد و قتل او از نوع عمدی است. برپایه این حمل می‌توان گفت: چنین نیست که در همه مواردی که عمل، کشنده است، قتل عمد تحقق یافته است بلکه عمل نوعاً کشنده، اماره غالبی بر وجود قصد است. به گونه‌ای که هرگاه عمل، نوعاً کشنده باشد، می‌توان قصد مرتکب نسبت به قتل و عمدی بودن آن را مفروض انگاشت. در این صورت اگر بخواهیم خلاف این اصل موضوعی را بپذیریم، بر عهده مرتکب است که اثبات کند با آن که عملش نوعاً کشنده بوده، اما حقیقتاً قصد قتل نداشته است. پس چنین نیست که هرگاه عمل، نوعاً کشنده باشد. حکم به قصاص قطعی باشد بلکه اگر مرتکب، اثبات کند که قصد قتل نداشته است، از موارد قصاص به شمار نخواهد آمد» (همان)

### مسلمان و کافر بودن پدر یا جد پدری و فرزند

8

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در مورد اینکه پدر یا جد پدری و فرزند باید دارای چه دینی باشد، اشاره ندارد. از این ماده برداشت می‌شود که چنانچه از لحاظ دین مساوی باشند، مشمول ماده شده و قاتل باید دیه پرداخت کند و تعزیر شود. از طرفی تفسیر به نفع متهم نیز جایز بودن قصاص پدر یا جد پدری را مردود می‌داند. در فقه اسلامی یکی از شرایط قصاص انتفاء ابوت است؛ ولی اینکه مسلمان بودن ملاک است یا خیر، در فقه مساوی در دین را شرط نمی‌داند؛ «اگر بین قاتل و مقتول رابطه پدری و فرزندی وجود داشته باشد، قاتل قصاص نمی‌شود.» (رحمانی شمس، ۱۳۸۴، ص ۵۷)

قانون مجازات اسلامی قاتل مسلمان را مستوجب قصاص می‌داند. ماده ۳۸۲ بیان می‌دارد؛ «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه آنها لازم است.» در خصوص اینکه اگر مسلمان کافری را به قتل برساند، آیا قصاص می‌شود یا خیر، قانون تصریح ندارد اما از مفهوم مخالف این ماده استنباط می‌شود که اگر قاتل مسلمان باشد، قصاص نمی‌شود. در فقه نیز تساوی در این را شرط دانسته‌اند؛ «فقهای امامیه اجماعاً معتقدند که مسلمان در برابر کافر به قصاص نمی‌رسد؛ خواه کافر ذمی باشد یا غیر ذمی.» بنابراین اگر فرزند کافر باشد، پدر یا جد پدری قطعاً قصاص نمی‌شود و باید دیه پرداخت کند و تعزیر شود اما اگر فرزند مسلمان باشد و قاتل که پدر و یا جد پدری است کافر، در قانون صراحتاً اشاره نشده است. اما ماده ۳۰۱ اطلاق دارد و شامل پدر و جد پدری که کافر باشند می‌شود. از طرفی تفسیر به نفع متهم نیز این برداشت را تقویت می‌نماید. مضافاً اینکه قانون مجازات اسلامی برای همه افراد ساکن در سرزمین ایران اعمال می‌گردد. در فقه اسلامی نیز تفاوتی بین اینکه پدر یا جد پدری کافر باشد یا مسلمان، وجود ندارد: «لَا يَقْتُلُ الْآبَ بِقَتْلِ ابْنِهِ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مُكَافِئاً لَهُ فَلَا يَقْتُلُ الْآبَ بِقَتْلِ ابْنِهِ الْمُسْلِمِ» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸) مضمون عبارت این است که پدر به واسطه قتل فرزندش کشته نمی‌شود؛ ولو اینکه هم کفو پدر نباشد (یعنی اینکه در کفر یا دین مساوی نباشند) پس پدر کافر بخاطر قتل فرزند مسلمانش کشته نمی‌شود.





### قتل فرزند حاصل از زنا

یکی دیگر از مواردی که ممکن است قابل توجه باشد، قتل کسی می‌باشد که از طریق رابطه نامشروع زنا متولد شده است. در این خصوص اگر پدر یا جد پدری آن فرد را بکشد، آیا قصاص می‌شود یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: بلی، چون در اینگونه موارد فرزند متعلق به پدر نمی‌شود و قانونگذار آنرا مشروع ندانسته و به رسمیت نشناخته است. ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی در این باره اشعار می‌دارد: «طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود». به عبارت دیگر هر گاه فردی با زنی زنا کند و فرزندی متولد شود، چون رابطه پدر و فرزندی نسبی بوجود نمی‌آید اگر فرزند متولد از زنا توسط پدر زانی کشته شود، قصاص می‌شود.

### قتل فرزند رضاعی

فرزند رضاعی کسی است که از شیر متعلق به شوهر زنی در مدتی که در شرع و فقه مشخص شده است، تغذیه نماید که به آن زن و شوهرش محرم می‌شود. در این موارد چون رابطه نسبی به وجود نمی‌آید، اگر پدر رضاعی و یا پدربزرگ، آن فرزند را به قتل برساند قصاص می‌شود؛ «فرزند رضاعی طفلی که با شرایط فوق شیر زوجه مردی را خورده باشد، شوهر همان زن پدر رضاعی محسوب می‌شود. فقط از نظر نکاح و حرمت آن مثل پدر نسبی است، ولی در باقی مسایل مثل دو فرد بیگانه از همدیگر هستند و اگر پدر رضاعی مرتکب قتل عمدی ولد رضاعی خود بشود، پدر قصاص می‌شود چون اینگونه رابطه پدری مانع از قصاص نخواهد بود.» (رحمانی شمس، ۱۳۸۴، ص ۶۲)

### قتل فرزند حاصل از لقاح مصنوعی

در مواردی که زن و شوهر از راه طبیعی صاحب اولاد نمی‌شوند، با پیشرفت علم بصورت مصنوعی با نطفه مرد زن را باردار می‌کنند. اینکه آیا فرزند متولد از این روش متعلق به چه کسی می‌شود، بحثی است که نیاز به تحقیقات بیشتر دارد. اما در اینجا بطور خلاصه توضیح داده می‌شود و موضوع قتل توسط پدر یا پدربزرگ بررسی می‌شود که در دو عنوان قابل ذکر است:

#### ۱- موردی که در آن نطفه زوج به زوجه قانونی و مشروع تلقیح می‌شود.

«در این مورد باید گفت که طفل ناشی از تلقیح ملحق به زوجین است؛ خواه تلقیح به وسیله خود زوج انجام شود یا شخص اجنبی مباشر این عمل گردد. اعم از اینکه زوجین از این عمل باخبر باشند یا آنکه هر دو یا یکی از آن دو اطلاع نداشته باشند و با عدم توجه ایشان صورت گیرد مانند آنکه شخص اجنبی به وسایلی در خواب نطفه زوج را خارج کرده و در حالی که زوجه او نیز در خواب است به او تزریق کند» (شهیدی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴)

در فقه نیز این عمل را جایز و بدون اشکال دانسته‌اند (البته عده کمی از فقها جایز نمی‌دانند). مرحوم امام خمینی، آیت‌الله مکارم شیرازی و مقام معظم رهبری از جمله فقهایی هستند که این عمل را بدون اشکال می‌دانند. مقام معظم رهبری در پاسخ سوال ۱۲۷۲ که به این نحو استفتا شده است:

الف) آیا لقاح آزمایشگاهی در صورتی که اسپرم و تخمک از زن و شوهر شرعی باشد، جایز است؟

ب) بر فرض جواز، آیا جایز است این کار توسط پزشکان نامحرم صورت بگیرد؟ و آیا فرزندی که از این طریق به دنیا می‌آید، ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمک هستند؟ فرمودند:

الف) عمل مذکور فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی واجب است از مقدمات حرام مانند لمس و نظر اجتناب شود.

ب) کودکی که از این طریق متولد می‌شود، ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمک هستند (خامنه‌ای، ۱۳۸۴،

صص ۳۰۴ - ۳۰۳)



بنابراین چون رابطه نسبی پدر و فرزند برقرار می‌شود، چنانچه پدر یا پدر بزرگ فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود و باید دیه پرداخت نماید.

## ۲- موردی که در آن نطفه مرد اجنبی به زن اجنبیه تزریق می‌گردد:

«بسیاری از فقها این عمل را حرام و ممنوع و مغایر با موازین شرع تلقی می‌نمایند. از جمله آنها می‌توان به مرحوم آیت الله بروجردی، آیت الله میلانی، آیت‌الله خوئی، آیت‌الله گلپایگانی، امام خمینی (ره)، صافی، مکارم شیرازی و سید صادق روحانی اشاره کرد.» (مهرپور، ۱۳۸۴، ص ۳۷۰)

مقام معظم رهبری در این مورد در استفتایی که از ایشان شد، فرمودند: تلقیح زن از طریق نطفه مرد نامحرم فی‌نفسه اشکال ندارد، ولی باید از مقدمات حرام از قبیل نگاه و لمس حرام و غیرانها اجتناب شود و به هر حال در صورتی که با این روش کودکی به دنیا بیاید، ملحق به شوهر آن زن نمی‌شود بلکه ملحق به صاحب نطفه و زنی است که صاحب رحم و تخمک است

حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در مساله ۲۴۴۳ رساله توضیح المسائل این عمل را جایز ندانسته و در صورت علم و عمد فرزند حاصل را ملحق به مرد و زن نمی‌داند. بنابراین در حقوق ایران مقرراتی که این عمل را جایز و یا ممنوع کرده باشد نداریم. با عنایت به نظرات اکثریت فقها این عمل جایز نبوده و الحاق چنین فرزندی به مرد صاحب نطفه پذیرفته نیست و به شوهر اصلی زن هم چون نطفه از آن وی نیست، ملحق نمی‌شود لذا چنانچه چنین فردی مرتکب قتل فرد حاصل از تلقیح مصنوعی شود، قصاص می‌شود

## دیدگاه موافق قصاص پدر

در بین فقها عده قلیلی برای ثبوت حق قصاص، شرط انتفای ابوت را لازم ندانسته‌اند. و معتقد هستند که بین پدر و غیر پدر تفاوتی نیست و چنانچه پدر هم مرتکب قتل فرزند خود گردد چون مرتکب جرم قتل عمدی با تمام ارکان و عناصر لازم آن شده است، شایسته مجازات قصاص خواهد بود.

: مالک یکی از فقیهان سنی مذهب، معتقد است که چنانچه بدون شبهه، عمد پدر احراز گردد، به مجازات قصاص محکوم می‌شود. البته مالک به طور کلی در عمدی بودن جنایت ارتكابی بر فرزند تشکیک نموده و آن را شبهه عمد دانسته است. و چنین استدلال کرده است که اولاً از آنجا که پدر حق تادیب فرزند را دارد و به همین علت مرتکب فعل منتهی به جنایت شده است و ثانیاً شدت محب پدر نسبت به فرزند مانع از آن می‌گردد که وی به طور عمد قصد جنایت بر فرزند خویش نماید، بنابراین پدر مانند اجنبی، متهم نبوده و با وجود شبهه در تحقق عمد کیفر قصاص ساقط و دیده ثابت می‌گردد. البته باز هم یادآور می‌شویم که مالک معتقد است در غیر این صورت با احراز عمد و قصد پدر، می‌توان او را قصاص نمود

در میان فقهای شیعه، فتوای آیت الله حیدری بر این است که به حکم اولی و در درجه اول، هر کس انسانی را از روی عمد بکشد، حکمش قتل و قصاص (اعدام) است؛ و تفاوتی نمی‌کند که قاتل، با مقتول رابطه پدری و فرزندی داشته باشد یا نداشته باشد. لازم به ذکر است که مشهور فقهای متأخر و معاصر، تخصیص کتاب به خبر واحد را جایز می‌دانند، اما فقهای متقدم شیعه از جمله سید مرتضی، شیخ طوسی و محقق حلی تخصیص را جایز نمی‌دانند.

بر همین اساس، آیات عامی از قبیل "وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا ان النَّفْسَ بالِنَفْسِ" (و بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان [باید قصاص شود])؛ مائده، ۴۵؛ و نیز آیه "ولکم فی القصاص حیاة یا ولی الالباب لعلکم تتقون" (و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که تقوا پیشه کنید)؛ بقره، ۱۷۹؛ بر عمومیت و فراگیری خود باقی مانده و روایات معارض، طرد می‌شوند.



باید افزود از دیدگاه وی در عین اینکه حکم اولیه قتل فرزند توسط پدر قصاص است، اما با این وجود طبق قانون هر کشور و از سوی نهادهای حقوقی دارای صلاحیت، باید هر قتلی به طور خاص و جداگانه، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد تا مشخص شود که قاتل در قتل عمد خود، از توجیه قابل قبول و عقلایی برخوردار بوده است یا خیر، که در اکثر موارد، قتل‌های عمد فاقد توجیه معقول بوده و قاتل - حتی اگر پدر باشد - محکوم به قصاص و اعدام است، الا در موارد بسیار نادر که ممکن است قانونگذار، به جهت محقق بودن قاتل، حکم به عدم قصاص وی بدهد.

### علل اختلاف نظر مالکیان با سایر مذاهب اسلامی در قصاص پدر

اختلاف نظر مالک با سایر فقه‌های اسلامی، ماهوی و ثبوتی نیست، بلکه کاملاً قضایی و اثباتی است. محور اختلاف نظر نیز این است که موضوع عدم قصاص پدر را در قتل فرزند بایستی به نگاه قضایی نگریست نه به عنوان یک امر ماهوی. به نظر او برای قصاص تفاوتی میان آنکه قاتل پدر باشد یا غیر او وجود ندارد. النهایه در قضیه قتل فرزند توسط پدر اثبات عنصر عمد با سایر موارد متفاوت است.

به نظر مالک، نقطه اصلی مسئله این است که برای جواز صدور حکم قصاص آنچه لازم است احراز قصد و عمد برای قاضی است و لذا وجود رابطه پدری و فرزندی می‌تواند نقش اماریت قضایی برای فقدان قصد داشته یا ایجاد شبهه کند.

11

به نظر می‌رسد که چنانچه روایات وارده در فقه امامیه را نیز با همین نگاه تفسیر کنیم می‌توانیم نقدی بر نظر مشهور فقیهان ارائه دهیم. به عبارت دیگر چنانچه روایات امامی را به آموزش قضایی تفسیر کنیم و حاوی احکام ماهوی ندانیم و بگوییم که رسول الله (ص) و امام (ع) در مقام بیان و تعیین اصل و فرض قضایی در مورد قتل‌هایی هستند که میان قاتل و مقتول رابطه نسبی وجود دارد. در این گونه موارد با توجه به وجود رابطه و عاطفه پدری و مجاز بودن پدر به تنبیه و تأدیب فرزند، احتمال قتل خطائی قوی و جدی است و این است معنای عبارت «لأقود و یا لایقاد الوالد بولده». یعنی پدر، بدون احراز عمد قصاص نمی‌شود و بنابراین چنانچه عمد و سبق تصمیم از پدر برای قتل فرزند به اثبات برسد حکم قصاص بر جای خود باقی است.

بنابر این مراتب، ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قابل تجدید نظر است و می‌توان با توجه به ماده ۱۵۸ و اذن تأدیب و وجود احتمال قوی خطای در عمل پدر این مجوز را به قضات داد که در موارد اثبات وجود سبق تصمیم و قصد قتل، قاتل را به مجازات قصاص محکوم نمایند

تفاوت میان احکام شرعی ماهوی که از سوی پیشوایان دینی ارائه شده‌اند با آموزش‌های قضایی امری است که چنانچه مورد توجه قرار گیرد بسیاری از فتاوی به نظر ما قابل تجدید نظر است

### مستندات و دلایل استثنای پدر از حکم قصاص

سؤال: قرآن کریم به صراحت در آیات متعددی، قتل فرزندان توسط والدین را گناهی بزرگ دانسته است از جمله در آیه ۱۴۰ سوره أنعام می‌فرماید: **قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ**: قطعاً زبان کردند کسانی که فرزندان خود را از روی سبک مغزی و جهالت کشتند،

همچنین در آیه ۱۵۱ سوره أنعام می‌فرماید: **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ**: و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید که ما هم شما را وهم آنان را روزی می‌دهیم.

و یا در آیات ۸-۹ سوره تکویر از دخترکشی اعراب جاهلی نکوهش میکند



### وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ

در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!  
ایا عدم قصاص پدران قاتل فرزند، در تناقض با این آیات صریح نبوده و تشویق به این کار نمی باشد؟  
پس گفتنی است که:

۱- آیات فوق، در مقام نکوهش از رفتارهای غلط مرسوم جاهلیت در کشتن دختران، قربانی کردن فرزندان در پای بتها و یا کشتن آنها از ترس فقر و روزی نداشتن می باشد تا این سنتهای ناصواب را براندازد اما علیرغم این نهی صریح و علیرغم وجود حکم قصاص قاتل در قران، برای مرتکبان این اعمال زشت، مجازاتی در قران تعیین نشده و گزارشی هم مبنی بر قصاص اینگونه افراد در زمان پیامبر مشاهده نشده است. لذا عدم قصاص اینگونه والدین، به معنای تایید فرزند کشی یا تشویق به آن نمی باشد.  
۲- در موضوع قصاص قاتل و استثنای شدن پدر از قصاص (طبق نظر مشهور فریقین)، فقط عمل قصاص استثنا شده اما سایر مجازاتها برای پدر قاتل در نظر گرفته شده است:

"در روایت جابر از امام باقر (علیه السلام) در خصوص کسی که فرزند خویش را به قتل رسانده نقل شده است که فرمودند پدر قصاص نمی شود، بلکه شدیداً مورد ضرب قرار گرفته و تبعید می شود.  
باید توجه داشت که سقوط قصاص نفس از پدر به معنای رفع مسئولیت از او به طور مطلق نمی باشد.

اداره حقوقی قوه قضائیه در قالب یک نظریه مشورتی اعلام داشته است: عدم اجرای حکم قصاص در مورد پدر به معنای ممنوعیت تعقیب کیفری وی نیست بلکه مراحل تعقیب وی انجام پذیرفته و النهایه به جای قصاص (در صورت محکومیت) از وی دیه اخذ می گردد.

فقههای امامیه علی‌رغم این که قائل به سقوط قصاص نفس در این مورد شده‌اند ولی مجازات تعزیری را برای پدر به دلیل ارتکاب فعل حرام، لازم دانسته‌اند. به علاوه، پدر باید دیه نفس را به سایر ورثه مقتول بدهد و خودش از دیه سهمی نخواهد داشت. همچنین کفاره قتل نیز از او ساقط نخواهد شد. همچنین مطابق قول فقها، دیه پرداخت شده از سوی پدر به سایر ورثه فرزند مقتول به جز خود او تعلق می‌گیرد به دلیل اینکه، قتل عمدی از موانع ارث محسوب می‌شود و چنانچه وارث، قاتل مورث خود باشد از ارث محروم خواهد شد. بنابراین دیه‌ای که از جانب پدر در این فرض پرداخت می‌شود هرچند جزء ماترک مقتول محسوب شده و به ورثه او خواهد رسید لکن خود پدر به سبب ارتکاب قتل، از ماترک متوفا ارث نخواهد برد

### نتیجه‌گیری

نظام حقوقی ارائه شده از طرف اسلام در مورد زن و مرد بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بنا نهاده شده است که تمام ابعاد و استعدادهای وجودی انسان در آن لحاظ شده است. زن و مرد در عین حالی که در انسانیت همسان هستند، ولی هر یک از آنها، در برخی جهات از دیگری متمایز می‌شوند که نباید تحت تأثیر برخی افکار وارداتی، این جهات و خصوصیات متفاوت را نادیده بگیریم. از دید شریعت اسلام، به جهت اشتراکات تکوینی میان زن و مرد، نود درصد حقوق زنان و مردان مشترک است و در ده درصد باقیمانده، در نیمی از آن، زن بنا به اقتضای خصایص زنانگی و در نیمی دیگر، مرد به اقتضای خصوصیت شخصی دارای احکام خاصی است.

هرچند این قاعده که احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی است، درست و صحیح است؛ اما باید متذکر شد که کشف هر یک از این مصالح و مفاسد - جز مواردی که در دین صراحتاً بیان شده - بسیار مشکل است؛



چون اولاً: کشف این امور، نیازمند داشتن امکانات وسیع در ابعاد مختلف علمی است.

ثانیاً: بشر هر قدر از نظر علم و صنعت پیشرفت کند، باز معلومات او در برابر مجهولاتش، قطره‌ای است در برابر دریا: «جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.»

شاید یکی از علت عدم بیان فلسفه تمام احکام، از سوی اولیاء الهی دین، بیان تمام اسرار احکام برای انسان‌هایی که بسیاری از حقایق علمی هنوز برایشان کشف نشده است

علاوه اینکه، هدف از دین و شریعت، آراستگی انسان‌ها به خوبی‌های علمی و عملی و اجتناب از زشتی‌های فکری و عملی است و این هدف با عمل به شریعت به دست می‌آید؛ ولو اینکه افراد فلسفه و علت احکام را ندانند، نظیر اینکه مریض با انجام دادن دستورات پزشک، بهبودی را به دست می‌آورد حتی اگر فایده و فلسفه دارو و دستورات پزشک را نداند.

مجتهد و فقیه سعی می‌کند با استفاده از منابع دینی به استنباط احکام شرعی بپردازد؛ به طوری که مورد نظر خداوند باشد؛ اما با موانع زیادی از جمله صحت حدیث، لسان و فهم لغات حدیث، محدودیت منابع و ... روبرو است؛ ولی تمام سعی ایشان، رسیدن به حکم خدا است و اگر هم ناخواسته خطایی در استنباط احکام از ایشان سر زد، تقصیری نداشته و معذور است، زیرا تمام سعی‌اش را کرده است.

بر همین اساس، مبنای فقهی استثنای پدر از قصاص، روایاتی است که به دست فقیه رسیده است. فقیه بر اساس همین روایات، به چنین استنباطی دست یافته است.

روایات متعددی از امامان معصوم (علیهم‌السلام) به ما رسیده است، از جمله در حدیثی امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «پدر به خاطر قتل فرزند قصاص نمی‌شود.» فقهای نیز با توجه به این روایات، بر این مطلب اتفاق دارند.

پس در پایان لازم ذکر است که در حالت طبیعی پدر به خاطر این قتل قصاص نمی‌شود. البته این امر در صورتی است که قتل به نوعی مصداق افساد در زمین و محاربه نباشد. در این صورت حاکم می‌تواند این فرد را به عنوان مفسد فی‌الارض اعدام نماید؛ اما در حالت عادی اگر پدری فرزند خود را خواسته یا ناخواسته بکشد، قصاص نمی‌شود و تنها محکوم به پرداخت دیه خواهد بود.

### فهرست منابع

#### الف) فارسی

۱. اسحاقی، محمد؛ مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند/ قم، سفیر صبح ۱۳۸۰، چاپ اول.
۲. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۴) اجوبه الاستفتاءات (ترجمه فارسی)، مترجم حسینی احمد رضا، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ هشتم.
۳. شهیدی، مهدی، (۱۳۷۵)، مجموعه مقالات حقوقی (حقوق مدنی، حقوق بازرگانی، حقوق کیفری)، نشر حقوقدان، چاپ اول.
۴. صادقی حسین، (۱۳۷۸) حقوق کیفری اختصاصی (۲) جرایم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان و دادگستر، چاپ ششم.
۵. صادقی، محمد هادی؛ (۱۳۸۳) حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص/تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ هفتم، جلد اول.
۶. گلدوزیان، ایرج؛ (۱۳۸۲) حقوق جزای اختصاصی/ تهران، دانشگاه تهران. چاپ نهم.



# ششمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۳۰ خرداد ۱۴۰۱ - تهران

۷. مرعشی سید محمد حسن، (۱۴۱۵ هـ ق) شرح قانون حدود و قصاص، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی با همکاری اداره کل آموزش و زرات دادگستری.
۸. مهرپور، حسین، (۱۳۸۴)، مباحثی از حقوق زن از منظر: حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین المللی، انتشارات اطلاعات
۹. ولیدی محمد صالح، (۱۳۸۸) حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف خانوادگی، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

## ب) عربی

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۴) تحریر الوسیله ۱-۲، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۲ هـ ق) وسائل الشیعه، بیروت، موسسه آل البیت.
۳. نجفی، محمدحسن، (۱۳۹۴ ق) شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، بیروت: دار احیاء التراث العربی. وسائل الشیعه.
۴. محمد بن ادريس، (بیتا)، الام، بیروت: دارالمعرفه .
۵. صانعی، یوسف، (بی تا)، فقه الثقلین، کتاب قصاص، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۸ هـ ق) الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.